

بحران جانشینی در دولت قاجار

(از تأسیس تا جلوس محمد شاه قاجار)

دکتر عباس قدیمی قیداری*

چکیده

مسئله جانشینی و ولیعهدی شاهان قاجار، یکی از مشکلات اساسی در ساختار سیاسی آن دولت به شمار می‌رفت که در مقاطعی دولت و کشور را با بحران و جنگ داخلی مواجه ساخت. قاجارها بر اساس وصیت آقامحمدخان و نیز سنن ایلی، قاعده‌ای برای ولیعهدی و جانشینی ترتیب دادند که هیچ‌گاه به عنوان یک قانون مورد پذیرش عمومی در بخش‌هایی از ساختار سیاسی و اداری دولت و طیفی از طبقات ممتاز در این ساختار قرار نگرفت. این قاعده که در اصل در راستای تداوم و تثبیت سلطنت در طایفه قوآنلو به عنوان طایفه مؤسس دولت طراحی شده بود، اختلاف و ستیز بین شاهزادگان، گروه بندی در میان درباریان، دیوانسالاران، نظامیان و دخالت آشکار روس و انگلیس به عنوان عوامل مؤثر در این مسئله را به دنبال آورد و در مقطعی با تردید در شیوه انتخاب ولیعهد و جانشین، باعث تشدید بحران و نیز جنگ داخلی گردید. علاوه بر این، با پایه ریزی الگوی مداخله خارجی در این مسئله، موقعیت دولت قاجار در داخل و نیز سیاست خارجی آن تضعیف گردید.

واژه‌های کلیدی

دولت قاجار، جانشینی، شاهزادگان، بحران، روس، انگلیس، جنگ داخلی

مقدمه

قدرت رسیدن محمد شاه قاجار. به ویژه در فقره آخر، ایران به جنگ داخلی که خطر جدی برای سلطنت قاجارها و نیز تمامیت ارضی ایران بود، کشیده شد.

این مقاله به بحران جانشینی از تأسیس دولت قاجار تا مرگ فتحعلی شاه و به سلطنت رسیدن محمد شاه پرداخته است و عوامل مؤثر و دخیل در مسأله جانشینی و ولیعهدی را بررسی نموده و تبعات و نتایج آن را به تحلیل نشسته است. روش تحقیق در این نوشتار، تاریخی و تحلیلی است و شیوه گردآوری داده ها نیز به روال تحقیقات تاریخی کتابخانه ای است. این مقاله با هدف طرح و بررسی یکی از مشکلات ساختاری دولت قاجار و عوامل مؤثر در پیدایش و تداوم و منطق حاکم بر آن و تحلیل تبعات و نتایج آن با تکیه بر منابع درجه اول، اصیل و گزارش ها و اسناد و نامه های سیاسی موثق با نقد پاره ای از نوشته ها به رشته تحریر کشیده شده است.

شاهزادگان قاجار و ساختار سیاسی دولت

شاهزادگان قاجار که جمعیت کثیری را شکل می‌دادند، از قشرهای مسلط و صاحب قدرت و امتیاز در ساختار دولت قاجار به شمار می رفتند. فتحعلی شاه قاجار زنان فراوانی داشت که به نوشته سپهر: «اگر کس شمار کند با ۱۰۰۰ تن راست آید» (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱: ۵۵۱). خاوری، مورخ دستگاه فتحعلی شاه نیز شمار زنان او را خارج از حوصله تحقیق می‌داند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۱۰۳۶). فتحعلی شاه ۲۶۰ پسر و دختر داشت که ۱۵۹ تن از آنها در حیات او مردند. به هنگام مرگ نیز ۵۷ پسر و ۴۶ دختر از او در قید حیات بودند که با فرزندان این شاهزادگان، فتحعلی شاه به هنگام مرگ بیش از ۷۸۰ فرزند و نواده داشت (سپهر، ۱۳۷۷: همان: ۵۲۳؛ خاوری شیرازی، همان: ۹۷۰).

یکی از نخستین مشکلات و دشواریهایی که دولت قاجار از همان آغاز با آن مواجه شد و به نوعی به ساختار سیاسی دولت قاجار برمی گشت، مسأله ولیعهدی و جانشینی شاه بود. این مسأله دست کم تا پایان دوره ناصری، یکی از دغدغه ها و نگرانی‌های دولت قاجار به شمار می‌رفت. مسأله اساسی این تحقیق، کیفیت امر ولیعهدی و جانشینی شاهان قاجار و به ویژه فتحعلی شاه قاجار است. از آنجایی که قانون ثابت و روشنی در این زمینه تعریف نشده بود، با وجود وصیت سیاسی مؤسس سلسله قاجار - که ما از آن به عنوان دکترین سیاسی در این مقاله یاد کرده‌ایم - که به شکلی خیال پردازانه آینده سلطنت در قاجارها را طراحی کرده بود و در این راه هم رفع اختلاف بین دو طایفه قوآنلو و دولو را مدنظر داشت و نیز در اندیشه استمرار سلطنت و پادشاهی در بین قوآنلوها بود، اعتراض ها و نارضایتی های جدی به وجود آمد که تبعاتی خطرناک برای دولت قاجار به دنبال آورد. سؤال اصلی و عمده این پژوهش در راستای مسأله اساسی تحقیق بر محور انگیزه ها و دلایل و عوامل مؤثر در پدیده جانشینی شاهان قاجار و تبعات و نتایج آن استوار است. دولت قاجار دکترین سیاسی آقامحمدخان و نیز سنن ایلی قاجار را به عنوان یک قاعده در انتخاب ولیعهد و جانشین شاه در نظر داشت، اما عواملی چون دخالت خارجی، شاهزادگان و تعدد آنها، دیوانسالاران و امرای نظامی و حتی زنان حرم شاه نیز در این امر دخالت کرده، نقش مؤثری ایفا نمودند. مسأله جانشینی و ولیعهدی در سه مقطع خود را به عنوان یک دشواری و مشکل در ساختار سیاسی قاجار نشان داد: در انتخاب عباس میرزا، مرگ عباس میرزا و انتخاب محمد میرزا به عنوان ولیعهد و در نهایت، در مرگ فتحعلی شاه و به

این شاهزادگان درگیر رقابتهای سیاسی و تعارض درونی میان خود نیز می شدند که گاه به جنگ بین آنها و اختلافات شدید منجر می گردید و حکومت مرکزی را دچار مشکل می ساخت. منابع این دوره مکرر از رقابت و اختلاف و جنگ بین شاهزادگان همسایه گزارش کرده اند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳۳-۴۴۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۳۳، ۷۶۰-۷۲۶؛ مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۲۸؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۰۱-۱۶۰۳). خاوری حتی اختلاف بین شاهزادگان را از عواملی می داند که در مرگ فتحعلی شاه مؤثر واقع شد (۱۳۸۰، ج ۲: ۹۱۸).

موقعیت یک شاهزاده قاجاری به ماهیت روابط او با شاه، سمت پدرش، پیشینه خانوادگی مادرش و دستاوردهای شخصی خودش بستگی داشت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۴۶). البته، تعداد زیاد شاهزادگان مانع از این بود که تعداد ولایات و ایالات با تعداد آنها برابر آید. به همین دلیل، بسیاری از آنان در دربار جمع بودند و یا مشاغل پست داشتند و یا در انزوا و فقر زندگی می کردند. به هر جهت، شاهزادگان قاجاری را در ساختار سیاسی و اداری قاجار می توان طبقه خاصی دانست که در سلسله مراتب قدرت در پایگاه بالایی قرار داشتند و در ساختار سیاسی و اداری مؤثر بودند. البته، در بین شاهزادگان عباس میرزا و فرزندان او جایگاه برجسته ای داشته اند که خود مشکلاتی را به دنبال داشت.

ولیعهدی عباس میرزا و بروز نخستین نارضایتی ها

مسئله جانشینی و ولیعهدی پادشاه قاجار، از همان سالهای نخست دشواری بزرگی برای دولت قاجار ایجاد کرد. انتخاب باباخان (فتحعلی شاه آینده) به جانشینی آقا محمدخان به جای برادران بنیانگذار

سپهر در سال ۱۲۷۱ق. که ۲۱ سال از مرگ فتحعلی شاه گذشته بود، احتمال می دهد که اگر فرزندان فرزندان شاه شمارش شوند، بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر گردند (سپهر، همان: ۵۲۲). بر کثرت فرزندان و فرزندان شاه او که در تاریخ جهان بی نظیر بوده است، خاوری و از منابع خارجی کرزن اشاره کرده اند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: همان: ۹۶۹؛ کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۱۴). کثرت این شاهزادگان خود مشکلات فراوانی را ایجاد می کرد، حکومت اکثر ایالات و ولایات ایران در دست شاهزادگان قاجار بود. فرزندان بزرگ فتحعلی شاه و نیز فرزندان عباس میرزا موقعیت برجسته ای در میان شاهزادگان داشتند. پسران ارشد فتحعلی شاه بر پنج ایالت بزرگ حکومت داشتند: عباس میرزا در آذربایجان، محمد علی میرزا در کرمانشاه، حسینعلی میرزا در فارس، محمد ولی میرزا در خراسان و محمد قلی میرزا در مازندران. شاهزادگان دیگر نیز اداره ایالات و ولایات دیگر را در اختیار داشتند؛ حتی برخی شاهزادگان کم سن و سال نیز به حکومت ولایات گمارده می شدند و البته در این مورد وزیری نیز با آنها همراه می گردیدند که تشکیلات دیوانی ولایات را به نام شاهزادگان اداره کنند. این وزرا علاوه بر این، وظیفه نظارت بر اعمال شاهزادگان از سوی حکومت مرکزی را نیز بر عهده داشتند (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۹؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۸۱). این شیوه تا حدودی شبیه حکومت سلجوقیان بود. تعداد شاهزادگان و انتصاب آنها به حکومت ایالات و ولایات در دسرها و مشکلاتی را در ساختار سیاسی قاجار ها به وجود می آورد. بخش عمده ای از درآمد دولت صرف رقابت شاهزادگان در ایجاد دربارهای با شکوه در محل حکومت خود می شد و خزانه عملاً به این شیوه خالی می ماند (سیمونچ، ۱۳۵۳: ۸۵).

سلسله قاجار، نارضایتی برادران آقامحمد خان را به دنبال داشت و همین مسأله چندی فتحعلی شاه را در نخستین روزهای سلطنت با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخت. اما مسأله‌ای که فتحعلی شاه را برای سالیان طولانی نگران کرد و دولت او را با مشکلات و بحرانهایی در آینده مواجه ساخت، انتخاب عباس میرزا به ولیعهدی بود. عباس میرزا فرزند چهارم فتحعلی شاه به شمار می‌رفت (میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۱۸۳). محمد علی میرزا، محمد قلی میرزا و محمد ولی میرزا، از عباس میرزا بزرگتر بودند. آقامحمدخان بلافاصله بعد از تولد عباس میرزا او را منصب نایب السلطنه و ولیعهدی داد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۹۳-۲۹۴؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴۱).

انتخاب عباس میرزا به جانشینی باباخان از سوی مؤسس سلسله قاجار بر اساس هدفی صورت گرفت که آقا محمد خان برای آینده قاجارها ترسیم کرده بود. سه برادر بزرگتر به سختی می‌توانستند برتری عباس میرزا را بپذیرند، اما در دوره حیات آقا محمد خان و سالهای نخست سلطنت فتحعلی شاه هیچ اعتراضی دیده نشد. تعیین عباس میرزا به ولیعهدی و جانشینی باباخان به سیاست و دکترین سیاسی آقامحمد خان قاجار بر می‌گشت که در کل دوره قاجار به جز برهه کوتاهی نقش مؤثری در تعیین ولیعهد و جانشینی در ساختار سیاسی قاجارها ایفا نمود.

دکترین سیاسی آقامحمد خان چند جهت عمده را دنبال می‌کرد: از طرفی او به خوبی از اختلافات و ستیزه‌های درون ایلی قاجارها، به ویژه دو طایفه اشاقه باش و یوخاری باش یا قوانلو و دوگو آگاه بود، چنانکه همین اختلافات سلطنت یابی قاجارها را با تاخیری سی ساله مواجه ساخته بود و نیز به خوبی می‌دانست که اختلاف بین این دو طایفه قدرتمند قاجار سلطنت

قوانلو را با مشکل و معضل اساسی مواجه خواهد ساخت. از سویی دیگر آقامحمدخان نمی‌خواست یا نمی‌توانست طایفه رقیب را به کلی از مشارکت در قدرت دور سازد. او با اتخاذ سیاستی، دنبال آن بود که با دادن سهم به دوگوها، در ساختار قدرت به تدریج با برنامه‌ای که خیال پردازانه طراحی کرده بود، آنان را در قدرت و پادشاهی طایفه قوانلو هضم سازد. به این ترتیب، هم از اختلافات درون ایلی قاجارها مانع آید و هم سلطنت را در قوانلوه‌ها تداوم بخشد، بدون اینکه خطری از ناحیه دولوها سلطنت آنان را تهدید کند. وصیت سیاسی آقامحمد خان قاجار این بود که باباخان می‌بایست با دختر فتحعلی خان دولوی قاجار، آسیه خانم ازدواج می‌کرد و حاصل این ازدواج جانشین ولیعهد قاجار می‌گردید (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۹۳-۲۹۴؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴۱).

عباس میرزا حاصل این ازدواج بود؛ از پدری قوانلو و مادری دوگو، اما سیاست آقامحمدخان آینده قاجارها را نیز پی ریزی کرده بود. او به فتحعلی شاه توصیه کرد: دختر میرزا محمد خان بیگلریگی دولو را برای عباس میرزا که ولیعهد و از طرف مادر دوگو بود، بگیرد تا پسری که از این ازدواج به وجود می‌آید و نامش محمد میرزا خواهد بود از دو طایفه قاجار نسب داشته باشد. از طرفی، توصیه کرد فتحعلی شاه دختری از خود را به پسر سلیمان خان قوانلوی قاجار تزویج نماید و دختری که حاصل این ازدواج خواهد بود، زن آینده محمد میرزا پسر عباس میرزا خواهد بود و پسری که حاصل این ازدواج خواهد بود (ناصرالدین شاه) از دو طرف نپیره تو (فتحعلی شاه) خواهد بود و «آن وقت همه قوانلو همه قوانلو» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۲؛ عضد الدوله، ۱۳۷۶: ۱۱۱). چنانکه گفته شد، این توصیه و طراحی خیال پردازانه و دوراندیشانه آقامحمد خان

تمایل چندانی به طرح مخالفت محمدعلی میرزا با انتخاب عباس میرزا به ولیعهدی ندارند، اعتراض و حتی دشمنی محمد علی میرزا با ولیعهد را گزارش کرده اند (ژویر، ۱۳۴۷: ۱۳۵ و ۱۶۴-۱۶۷؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲، ۱۱۹؛ مالکوم، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۹). از منابع ایرانی، رضاقلی میرزا پسر حسینعلی میرزا فرمانفرما، دیگر مخالف سرسخت عباس میرزا و پسرانش، صراحتاً به خصومت شدید محمدعلی میرزا با عباس میرزا اشاره دارد (رضا قلی میرزا، ۱۳۴۶: ۱۸).

محمد علی میرزا با وجود شایستگی های فراوانی که داشت و مورد علاقه و توجه شاه نیز بود، دو مانع بزرگ در رسیدن به ولیعهدی قاجارها داشت: اول وصیت سیاسی آقامحمدخان که عباس میرزا را به ولیعهدی آینده قاجارها تعیین کرده بود و بر همین اساس، مادر ولیعهد می بایست از قاجارها می بود، و دوم یک سنت قبیله ای ترکی که بر اصالت نسب مادری ولیعهد و جانشین شاه تأکید می کرد (مالکوم، ۱۳۸۰: ۸۱۳؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۴۰-۵۴۱). با وجود این، محمد علی میرزا به عنوان ارشد اولاد شاه بر حق خود پافشاری می کرد. پافشاری او بر ولیعهدی و اعتراض به انتخاب عباس میرزا، می تواند نشانه ای از فقدان قانون ثابت، صریح و روشنی در انتخاب ولیعهد و جانشین شاه تلقی گردد. هر چند قاجارها توصیه سیاسی آقامحمدخان و سنن قبیله ای قاجار را به عنوان یک قاعده واصل مدنظر قرار دادند، در دوره صفویه برای جانشینی چنین اصل و قاعده ای نبود، و حتی در بین سلاطین عثمانی نیز فرزند ارشد پسر جانشین پدر تلقی می گردید (واتسون، ۱۳۵۴: ۱۶۵-۱۶۶؛ کرزن، ۱۳۶۲: ج ۱، ۵۴۰).

محمد علی میرزا تا پایان زندگی خود رقابت و دشمنی خود با عباس میرزا را نشان می داد و در

قاجار به مثابه یک دکترین سیاسی سرنوشت آینده قاجارها را رقم زد و بر همین اساس قوانین توانستند سلطنت را در خانواده خود تداوم بخشند و از ستیزه های ایلی نیز جلوگیری کنند.

این سیاست و تدبیر آقامحمدخان در مشارکت دادن دولوها از طریق ازدواج باباخان با آسیه خانم دختر فتحعلی خان دولو و انتخاب حاصل از این ازدواج به ولیعهدی و جانشین آینده، از همان آغاز تأثیر خود را نشان داد و از اختلافات طایفه ای بین قوانین و دولوها کاست و به تعبیر نادر میرزا «فتنه ها اندکی بخفت» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴۱).

تدبیر آقامحمد خان - چنانکه اشاره شد - در کاهش و از بین بردن تدریجی اختلافات طایفه ای مؤثر افتاد، اما این اختلاف ها را به درون طایفه قوانین کشانید. تا وقتی آقامحمدخان زنده بود و حتی تا سالهای نخستین سلطنت فتحعلی شاه، گزارشی از اعتراض یا نارضایتی نسبت به انتخاب عباس میرزا در دست نیست، اما از سال ۱۳۱۴ ق. که فتحعلی شاه آشکارا ولیعهدی عباس میرزا را اعلام و او را به حکومت آذربایجان تعیین کرد^۲ (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۰۵؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۱) اعتراض ها به تدریج شکل علنی به خود گرفت. تعارض درونی در میان شاهزادگان آشکار شد و رقابت های سیاسی در بین شاهزادگان و حتی حرم شاه به تدریج شدت یافت. نخستین و مهمترین اعتراض ها از ناحیه برادران بزرگتر عباس میرزا، به ویژه محمد علی میرزا دولتشاه و حسینعلی میرزا رخ داد. محمد علی میرزا که مادر او کنیزی گرجی بود، بزرگترین فرزند فتحعلی شاه و گویا شجاعترین و مغرورترین آنها به شمار می رفت (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۵۴).

گزارشگران خارجی بر خلاف منابع قاجاری که

عرصه‌هایی چون جنگ‌های ایران و روس، در تشکیل دستگاه عریض و طویل و ایجاد سپاه به سبک نظام جدید این رقابت، دشمنی و چشم و هم‌چشمی نمود می‌یافت.

دشمنی و مخالفت با عباس میرزا و جایگاه برجسته او به عنوان فرد دوم در ساختار اداری و سیاسی قاجارها، فقط به شاهزادگان مدعی محدود نگردید، بلکه به حرم و اندرون شاهی نیز کشیده شد. به گزارش عضدالدوله، پسر فتحعلی شاه، در مراسم سلام رسمی که تا سال دهم سلطنت فتحعلی شاه هر سال برگزار می‌شد، آسیه خانم دختر فتحعلی خان دوغوی قاجار و مادر عباس میرزا در ابتدا و سر صف زنان حرم جای می‌گرفت و از احترام ویژه‌ای نزد شاه برخوردار بود. همین مسأله اعتراض برخی زنان حرم را که تبار قوانلو داشتند، برانگیخت، به ویژه بدرالنبی خانم، دختر مصطفی خان قوانلوی قاجار به هیچ وجه حاضر نبود برتری آسیه خانم را بپذیرد و زیردست یک دولو قرار بگیرد و نهایتاً از شاه طلاق گرفت (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۸).

عباس میرزا جایگاه برجسته و ممتازی در دستگاه سیاسی و اداری قاجار داشت. استقرار در آذربایجان و فرماندهی ارتش ایران در جنگ با روس‌ها موقعیت برجسته‌ای به عباس میرزا در سیاست خارجی ایران داد؛ به گونه‌ای که هدایت سیاست خارجی ایران در دوره فتحعلی شاه به عباس میرزا سپرده شد و سفرای خارجی نیز عمدتاً در تبریز استقرار داشتند. فتحعلی شاه با آنکه همواره نگران اختلاف بین فرزندان خود بود، از عباس میرزا حمایت می‌کرد. عباس میرزا با وجود پشتیبانی شاه و جایگاه برجسته و ممتاز خود و با وجود اصول و قواعدی که در حمایت از تداوم سلطنت در خاندان او طراحی شده بود، باز از رقابت و

دشمنی و خصومت برادران خود بیمناک بود. همین نگرانی از سرنوشت سلطنت آینده ایران سبب شد او در داخل و حتی سیاست خارجی دست به اقداماتی برای تحکیم سلطنت در خانواده خود بزند. یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها این بود که دول اروپایی، از جمله روس و انگلیس را وادار به شناسایی حق ولیعهدی خود بکند. نخستین این تلاش‌ها در عهدنامه گلستان چهره بست. او در جریان گفتگوهای صلح منجر به انعقاد عهدنامه گلستان در صدد برآمد از روس‌ها بخواهد که استمرار ولیعهدی و جانشینی او را با گنجاندن بندی در مذاکرات گلستان به رسمیت شناخته، از او حمایت کنند، اما ظاهراً تلاش‌های او از سوی شاه به جهت اینکه نمی‌خواست اعتراض و دشمنی فرزندان دیگر را برانگیزاند، مورد موافقت قرار نگرفت (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۸۰). فقط در ماده چهارم عهدنامه گلستان روسها تعهد کردند که از جانشین برگزیده شاه حمایت کنند و در امور داخلی ایران و نزاع بین شاهزادگان دخالتی نمایند، مگر اینکه پادشاه ایران از روسها چنین درخواستی بکند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۳۶۳؛ سپهر، ج ۱: ۲۴۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۵۱۳؛ نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۰).

قبل از عهدنامه گلستان، در عهدنامه‌ای که در سال ۱۲۲۷ ق. بین ایران و انگلستان منعقد شد، در فصل یازدهم ولیعهدی عباس میرزا بدون اینکه نامی از او برده شود، از سوی انگلستان به رسمیت شناخته شد و انگلیسی‌ها تعهد کردند هرگاه نیاز باشد، از مساعدت به ولیعهد کوتاهی نکنند. در فصل دوازدهم نیز انگلیس تعهد کرد در مناقشه بین شاهزادگان قاجار دخالتی نکنند، مادامی که شاه قاجار درخواست مساعدت نماید (نفیسی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۲۷؛ وحید مازندرانی، ۱۳۵۰: ۹۷-۹۸).

۳۲۱). عباس میرزا علاوه بر این تلاش‌ها در جهت به دست آوردن پشتیبانی دولتهای روسیه و انگلستان با آگاهی از توطئه‌ها و مخالفت‌های برادران مدعی خود که گاهی در شاه نیز اثرگذار بود، برای خنثی کردن مخالفتها و توطئه‌های برادران خود و جلوگیری از نفوذ آنان در دربار و شخص شاه، در سال ۱۲۳۰ ق. فرمان حکومت تهران را برای برادر اعیانی و تنی خویش ظل السلطان از شاه گرفت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳۵).

حوادث و رویدادهای بعدی نشان داد که مسأله جانشینی در ساختار دولت قاجار یک مشکل اساسی و جدی است، با آنکه محمدعلی میرزا مخالف اصلی و معترض جدی ولیعهدی عباس میرزا در سال ۱۲۳۷ ق. در گذشت، اما نگرانیهای شاه و عباس میرزا همچنان ادامه داشت. شکست عباس میرزا در جنگهای ایران با روس موقعیت او را تا حدودی متزلزل ساخت و شاهزادگانی که به عمد او را در جنگ‌های ایران با روس یاری نکردند (نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰) از این شکست‌ها درصد بهره برداری برآمدند. به گزارش سپهر، در تهران شایع شد که حسنعلی میرزا شجاع السلطنه پسر پنجم شاه و برادر تنی و اعیانی حسینعلی میرزا که هر دو از مخالفان سرسخت عباس میرزا بودند، به دلیل شکست عباس میرزا از روس‌ها، به ولیعهدی و نیابت سلطنت انتخاب شده است (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۹۱). این شایعه دقیقاً در آستانه مذاکرات صلح ایران و روسیه قبل از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در تهران مطرح گردید. این تحركات و شایعه‌ها نگرانی عباس میرزا را بیش از پیش کرد و پیامد این نگرانی و شایعات تلاش‌های جدیدی بود که در عهدنامه ترکمانچای خود را نشان داد. اگر در عهدنامه‌های قبلی ایران با انگلستان و روس صراحتی

این عهدنامه را عباس میرزا با ذکر عنوان «نیابت سلطنت» ضمانت نمود (نفیسی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۲۷-۲۸). گنجاندن این موارد در این عهدنامه‌ها بر تلاشهای عباس میرزا در همراه ساختن دول خارجی با ولیعهدی خود و نیز بیم و هراس از شاهزادگان مدعی و اختلافات شدید بین آنها دلالت دارد، اما نکته مهم چرخش سیاست انگلستان در ارتباط با مسأله ولیعهدی عباس میرزا است. در سال ۱۲۲۹ ق. هنری الیس برای تغییر دو فصل از عهدنامه ۱۲۲۷ ق. به ایران آمد که یکی از فصل‌ها مربوط به ولیعهدی عباس میرزا یا همان فصل یازدهم عهدنامه مذکور بود (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱: ۲۵۸-۲۵۹).

دلیل چرخش سیاست انگلستان در حمایت از عباس میرزا ظاهراً این بود که در عهدنامه گلستان در ماده چهارم روس‌ها متعهد به پشتیبانی از عباس میرزا شده بودند و این خوشایند انگلیسی‌ها نبود، زیرا در فصل ۱۱ عهدنامه ۱۲۲۷ ق. دو طرف متعهد شده بودند که ولیعهد دولت با دولت دیگری دوستی نداشته باشد. معلوم است که منظور از دولت دیگر و ثالث روسیه است. به همین دلیل، انگلیسی‌ها در عهدنامه ۱۲۲۹ فصل یازدهم را حذف کردند و فقط در فصل دوم عهدنامه مذکور تعهد کردند که در اختلاف بین شاهزادگان قاجار دخالتی نکنند، مگر اینکه پادشاه ایران از آنها چنین درخواستی بکند (همو، ج ۱: ۲۶۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۵۲۰؛ محمود، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۵۴).

عباس میرزا در سال ۱۸۱۸ م. / ۱۲۳۴ ق. نماینده‌ای به دربار تزار روسیه فرستاد و از تزار خواست تا صراحتاً ولیعهدی او را به رسمیت بشناسد، اما فرمانده قوای روس در قفقاز مانع این کار شد و البته، تزار وقتی به او نکرد. مخالفت یورمولوف، فرمانده قوای روس سبب تمجید محمدعلی میرزا از او گردید (آوری، ۱۳۸۷:

در حمایت از ولیعهدی عباس میرزا نبود، در ماده هفتم عهدنامه ترکمانچای روس‌ها صراحتاً بر حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و پادشاهی موروثی در خانواده او تأکید کردند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۷۳؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹۶؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۵۴۸؛ طاهری، بی‌تا، ج ۲، ۳۱). این تلاش‌های داخلی و به دست آوردن پشتیبانی خارجی نشان داد که با وجود درگذشت محمد علی میرزا، هنوز مسأله جانشینی به عنوان یک دغدغه اصلی عباس میرزا مطرح بود.

مرگ عباس میرزا، احیاء و تداوم اعتراض‌ها

عباس میرزا، ولیعهد و جانشین فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۹ق. در بجنوبه حمله به هرات درگذشت. درگذشت او پیامدهای سنگینی برای ایران و دولت قاجار در پی داشت. یکی از نخستین پیامدهای مرگ عباس میرزا، آشکار شدن داعیه‌های ولیعهدی و جانشینی شاه توسط برخی شاهزادگان مدعی بود که لااقل در هنگام حیات عباس میرزا به خاطر جایگاه و موقعیت برجسته او مجال طرح آشکار نمی‌یافت. با مرگ عباس میرزا امید مدعیان سلطنت آینده قاجارها احیا گردید (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۷)، شکاف در ساختار سیاسی دولت خود را نشان داد و دسته بندی‌های سیاسی به سرعت شکل گرفت. طبق قاعده‌ای که قاجارها بر اساس وصیت آقامحمد خان و سنن ایلی قاجار ترتیب داده بودند، جانشینی شاه بعد از مرگ عباس میرزا می‌بایست به فرزند ارشد ولیعهد؛ یعنی محمد میرزا می‌رسید. علاوه بر این، روسها نیز در عهدنامه ترکمانچای ولیعهدی و جانشینی و سلطنت را در خاندان عباس میرزا تضمین کرده بودند، اما برای شاهزادگان ارشدی مانند حسینعلی میرزا فرمانفرما، محمد قلی میرزا، محمدولی میرزا و حسنعلی میرزا که مدعیان سرسخت

جانشینی شاه بودند و به اینها اکنون ظل السلطان، برادر تنی عباس میرزا و عموی محمدمیرزا نیز اضافه شده بود، پذیرش انتصاب محمدمیرزا به ولیعهدی و جانشینی شاه بسیار سخت می‌نمود؛ حتی برخی برادران محمدمیرزا نیز مخالف ولیعهدی او بودند. بنابراین، مدعیان با جبهه بندی‌هایی که با برخی عناصر برجسته دیوانی و نظامی شکل دادند، در صدد برآمدن قبل از اعلام رسمی ولیعهدی محمد میرزا دست به کار شوند. در میان مدعیان، حسینعلی میرزا و ظل السلطان خود را برای ولیعهدی محق تر از سایرین می‌دیدند. حسینعلی میرزا، فرزند پنجم فتحعلی شاه که خصومت و دشمنی شدیدی با عباس میرزا و خاندان او داشت، از حمایت برخی درباریان و برادر قدرتمند و اعیانی خویش حسنعلی میرزا شجاع السلطنه برخوردار بود. ظل السلطان نیز برادر تنی و اعیانی عباس میرزا به شمار می‌رفت و در واقع نماینده او در دربار و حاکم تهران بود. این دو هر کدام در صدد برآمدن مانع انتصاب محمد میرزا به ولیعهدی گردیدند. حسینعلی میرزا، عبدالله خان امین الدوله، صدراعظم سابق و عنصر قدرتمند دیوانی در دولت قاجار را که دشمنی شدیدی با اللهیارخان آصف الدوله^۳ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام که طرفدار ولیعهدی محمد میرزا بودند، داشت، واسطه ساخت تا با شاه در این زمینه گفتگو کند. فرمانفرما که اخلاق شاه را می‌دانست، پیشنهاد کرد که حاضر است «دوکرور زر مسکوک» تحویل شاه و خزانه سلطنتی دهد؛ مشروط بر اینکه منصب ولیعهدی به او واگذار گردد. از سوی دیگر، ظل السلطان نیز بیکار نماند و آصف الدوله را واسطه ساخت تا از شاه بخواهد منصب ولیعهدی را به او واگذار نماید. فتحعلی شاه در مقابل درخواست‌های فرمانفرما و ظل السلطان بر آشفت و به شدت با این درخواست‌ها مخالفت کرد (اعتضاد

حمایت انگلیس را نیز در پشت سر داشت (سیمونچ، ۱۳۵۳: ۴۴)، اما انتصاب او با اصل اساسی تعیین ولیعهد که آقامحمد خان مشخص کرده بود، منافات داشت. بر اساس وصیت آقا محمد خان می‌بایست پسر عباس میرزا به سلطنت می‌رسید. انتصاب رسمی محمد میرزا به ولیعهدی باعث فروکش کردن اختلافات نشد. ظل‌السلطان با آنکه ظاهراً از فرمان و تصمیم شاه تمکین کرد، اما هنوز بر شایستگی و حق خود پافشاری می‌کرد. (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۰۸). محمد میرزا نیز بعد از عزیمت به آذربایجان ظاهراً با تحریک قائم مقام دستور دستگیری سه برادر خود- خسرومیرزا، جهانگیر میرزا و احمد علی میرزا- را صادر کرد و آنان دستگیر و روانه زندان اردبیل شدند (همو، ۱۳۶۴: ۲۰۵-۲۰۷؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۲).

با وجود برخورد عملی با برخی مدعیان، ظاهراً انتصاب محمدمیرزا در میان درباریان، نخبگان و شاهزادگان قاجار چندان پذیرشی پیدا نکرد و به طوری که فریزر گزارش کرده است، برخی دیوانسالاران و نخبگان محلی ایران از احتمال آشوب و هرج و مرج و بلا تکلیفی بعد از مرگ شاه سخن می‌گفته‌اند (فریزر، ۱۳۶۴: ۹۱، ۱۱۳).

هدایت نیز گزارش کرده است که هیچ کس اطمینان نداشت بعد از مرگ شاه تاج و تخت به چه کسی خواهد رسید (۱۳۸۰: ج ۱۵: ۸۱۵).

ظاهراً معیارها و قواعدی که قاجارها در انتخاب عباس میرزا و محمد میرزا عمدتاً بر اساس وصیت آقامحمدخان در پیش گرفته بودند، نمی‌توانست پذیرش عمومی داشته باشد. شاید به همین خاطر بود که برخی منابع قاجاری در توجیه انتصاب محمد میرزا به ولیعهدی این معیارها را کافی ندیده، در جستجوی شواهد تاریخی برآمدند. جهانگیر میرزا، برادر محمد

السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۱۶؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۷۶-۱۷۷؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۰۸). از سوی دیگر روسها نیز به فتحعلی شاه تأکید کردند که در انتصاب محمدمیرزا به ولیعهدی تردید نکند (سیمونچ، ۱۳۵۳: ۴۴).

با آنکه سفیر روس سعی دارد انگلیسی‌ها را مخالف ولیعهدی محمدمیرزا معرفی کند و اساساً تعدد مدعیان سلطنت و جانشینی را توطئه انگلستان بر می‌شمارد (همان: ۴۴-۴۵)، اما انگلیسی‌ها نیز از ولیعهدی محمدمیرزا حمایت کردند؛ حتی فریزر که در این زمان در ایران به سر می‌برد، ضمن اشاره به راه دشوار ولیعهدی و سلطنت محمدمیرزا اظهار امیدواری می‌کرد که شاه محمدمیرزا را به عنوان جانشین خود معرفی نماید (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۷-۸۸، ۲۷۵).

فتحعلی شاه محمد میرزا را از خراسان فراخواند و او را رسماً به عنوان ولیعهد و جانشین خود تعیین نمود. شاه با وجود بی‌اعتنایی به ادعاهای مدعیان جانشینی در صدد دلجویی از ظل‌السلطان برآمد و منوچهرخان معتمدالدوله گرجی را جهت «استرضای خاطر» و دلجویی از ظل‌السلطان پیش او فرستاد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۰۳).

بر اساس سیاست و قاعده جانشینی که قاجارها طبق وصیت آقامحمدخان تعیین کرده بودند، هیچ کدام از مدعیان شرایط احراز جانشینی شاه و سلطنت آینده را نداشتند. مادر فرمانفرما دختر قادرخان عرب بسطامی حاکم بسطام بود^۴ (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۵). بنابراین، انتصاب فرمانفرما با هیچ کدام از معیارهای تعیین شده نزد قاجارها همخوانی نداشت و از سوی دیگر، مورد تأیید روس و انگلیس نیز نبود، اما موقعیت ظل‌السلطان با فرمانفرما فرق می‌کرد. او برادر عباس میرزا بود، نسب از دو طایفه قوانلو و دولو داشت و مورد اعتماد عباس میرزا و شاه بود؛ حتی گفته می‌شد که

دیوانسالاران و کارگزاران برجسته دولتی به همراه امرای نظامی و بزرگان ایل قاجار هر کدام با قرارگرفتن در کنار یک مدعی سلطنت به ایفای نقش پرداختند و روس و انگلیس نیز نقش تعیین کننده و مؤثری را بر عهده گرفتند و عملاً قاعده ای که قاجارها طبق وصیت آقا محمد خان و سنن ایلی خود ترتیب داده و بعد نیز ضمانت خارجی را نیز به آن افزوده بودند، موقتاً نادیده گرفته شد.

با مرگ شاه در اصفهان تا انتقال جسد او و خاکسپاری در قم، از میان مدعیان عمده و اصلی سلطنت؛ یعنی ظل السلطان، حسینعلی میرزا فرمانفرما و محمد قلی میرزا، دو نفر اول به سرعت در اندیشه دستیابی به تاج و تخت بر آمدند. ولیعهد محمد میرزا نیز در تبریز بود. برخی شاهزادگان قاجاری که فاقد شرایط سلطنت بودند و امیدی به تاج و تخت نداشتند، هر کدام سیاستی را در پیش گرفتند. برخی مانند عبدالله میرزا دارا در اندیشه تصاحب قلمروی برای حکومت با استفاده از هرج و مرج به وجود آمده، برآمدند، برخی مانند محمد حسین میرزا، فرزند محمد علی میرزا دولت‌شاه در کرمانشاه به انتظار نشستند تا ببینند اوضاع به نفع چه کسی رقم خواهد خورد و برخی نیز سعی کردند خود را به یکی از مدعیان سلطنت نزدیک سازند. دسته بندی و جهت گیری در میان امرای نظامی و دیوان سالاران چشمگیر بود. عناصر دستگاه تبریز و در رأس آن ها میرزا ابوالقاسم قائم مقام که به عباس میرزا و خاندان او وفادار بودند، در کنار کسانی چون آصف الدوله، منوچهر خان معتمدالدوله گرجی، غلامحسین خان سپهدار و محمد خان امیر نظام زنگنه از سلطنت محمد میرزا طرفداری کردند. کسانی نیز مانند میرزا محمد جعفر خان کاشی و میرزا ابوالحسن خان شیرازی به همراه برخی عناصر درباری دستگاه

میرزا که به دستور برادر در قلعه اردبیل زندانی و بعد کور گردید، در توجیه ولیعهدی محمد میرزا، نمونه هایی را از دوره تیموری و صفوی یادآوری کرد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۰۸). بعدها نادر میرزا قاجار نیز با آوردن شواهدی از دوره مغولان به توجیه انتصاب عباس میرزا به ولیعهدی با وجود برادران ارشد پرداخت (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴۱).

تمام این تلاشها نتوانست به دغدغه و نگرانی شاه پایان دهد؛ به طوری که یکی از نگرانیهای عمده او اختلاف بین شاهزادگان بود و خود نیز پیش بینی می کرد که بعد از مرگش شاهزادگان قاجار به جان هم بیفتند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۹۱۸). سطح نارضایتی از تصمیم شاه در روزهای آخر سلطنت او به نافرمانی برخی شاهزادگان از دستورات شاه نیز انجامید. یکی از بارزترین اعتراض ها، خودداری فرمانفرما یکی از مدعیان اصلی جانشینی شاه، از پرداخت مالیات و پیش کش های سالانه ای بود که او می بایست به شاه می پرداخت (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۲۰؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۰).

مرگ فتحعلی شاه قاجار، تشدید بحران، گروه بندی-ها، تردیدها و جنگ داخلی

فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ ق. بعد از نزدیک به ۳۹ سال سلطنت درگذشت. مرگ شاه بحران جانشینی را که در سالهای گذشته در دو مقطع خود را نشان داده بود و هر بار به گونه ای حل و فصل شده بود، این بار به شکلی خطرناک و عریان تشدید ساخت و ایران را وارد جنگ داخلی بین شاهزادگان کرد. چنانکه فریزر در سالهای ۱۲۴۸-۱۲۴۹ ق. پیش بینی کرده بود مرگ شاه هرج و مرج جنگ داخلی را موجب گردید (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۸). دسته بندیهای سیاسی شکل گرفت.

۱۳۴۶: ۵۷؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۰). امین الدوله با آصف الدوله و غلامحسین خان سپه‌دار که از حامیان اصلی محمد میرزا بودند، دشمنی شدیدی داشت. ظاهراً برای او فرق نمی‌کرد ظل السلطان بر تخت جلوس کند یا فرمانفرما که شوهر خواهرش نیز بود؛ مهم برای او ممانعت از دستیابی محمد میرزا به سلطنت بود. او در فقره انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی نیز تمام تلاش خود را کرد تا مانع این کار شود (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۰۸؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۷۶).

بعد از رسیدن خبر مرگ شاه به تبریز، محمد میرزا با مساعدت قائم مقام به عنوان محمد شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد. بلافاصله قائم مقام در اندیشه حرکت به تهران برآمد. او از سفرای خارجی کمک گرفت، لشکری فراهم آورد و به برخی شاهزادگان و نخبگان محلی و دیوان سالاران نامه نوشت و سرانجام محمد شاه با همراهی سفیر روس و انگلیس عازم تهران شد. ظل السلطان با اطلاع از حرکت محمد میرزا و همراهی دول روس و انگلیس با او اقدامات مختلفی صورت داد. به گزارش منابع قاجاری پول فراوانی از خزانه سلطنتی بین مردم و بزرگان توزیع کرد و مناصب سیاسی و اداری را نیز بین شاهزادگان تقسیم نمود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۹۳۲-۹۳۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱: ۶۰۲؛ رضا قلی میرزا، ۱۳۴۶: ۶). این اقدام او در راستای جلب قلوب بزرگان، شاهزادگان و مردم عادی صورت گرفت. از سوی دیگر، ظل السلطان و حامیان او دستخطی به مهر فتحعلی شاه و خط ضیاء السلطنه منشی حرم جعل کردند؛ مبنی بر اینکه شاه قبل از مرگ منصب ولیعهدی را به ظل السلطان سپرده است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۳۲؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۲۲).

اما در کنار این اقدامات، برای نخستین بار

تهران طرفدار سلطنت ظل السلطان علی بودند. عبدالله خان امین الدوله، صدر اعظم قدرتمند سابق نیز با ظل السلطان و هم با فرمانفرما سروسری داشت. محمد باقر خان بیگلر بیگی تهران، برادر آصف الدوله در ظاهر با ظل السلطان بود، اما در نهن طرفدار محمد میرزا به شمار می‌رفت.

بنابراین، با مرگ شاه سه کانون اصلی مدعی سلطنت در تبریز، تهران و شیراز به وجود آمد. ظل السلطان با همراهی شاهزادگانی، چون علی قلی میرزا رکن الدوله که اسباب و اثاث و لوازم سلطنت را در اختیار داشت و میرزا محمدجعفر کاشی و ابوالحسن خان شیرازی و تحریک عبدالله خان امین الدوله در ۱۴ رجب ۱۲۵۰ ق. در تهران بر تخت سلطنت جلوس کرد و خود را علی شاه نامید (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۰-۴۲۱؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۲۳-۲۲۴؛ سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱: ۵۹۸-۶۰۲؛ سیمونچ، ۱۳۵۳: ۵۵، ۶۳؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۳). رکن الدوله نیز با تحویل اسباب و اثاث سلطنت به ظل السلطان به تاج بخش معروف شد.

از سوی دیگر، مدعی قدیمی سلطنت حسینعلی میرزا، بلافاصله بعد از شنیدن خبر مرگ شاه، به تحریک امین الدوله برای تصاحب تاج و تخت به اصفهان فرا خوانده شد، اما او در شیراز ماند و در همان جا بر تخت سلطنت جلوس نمود و سکه به نام خود زد (خاوری شیرازی، ج ۲: ۹۳۱؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۲۳؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۹۶؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴). حسنعلی میرزا شجاع السلطنه، حاکم کرمان و محمد تقی میرزا حسام السلطنه از او طرفداری کردند، اما نقش امین الدوله نقش دوگانه و مبهمی بود. وی با شنیدن خبر مرگ شاه، درصدد برآمد توأمان ظل السلطان و فرمانفرما را برای دستیابی به تاج و تخت تحریک کند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۹۴؛ رضا قلی میرزا،

بحث‌های نظری درباره اینکه سلطنت بعد از پادشاه متوفی حق چه کسی است، مطرح گردید. طرح این مسائل نظری که به آن اشاره خواهیم کرد، از یک سو تأکیدی بر این بود که معیارها و قواعدی که قاجارها برای ولیعهدی و جانشینی بر اساس وصیت آقا محمد خان و نیز سنن ایلی ترتیب داده بودند، نمی‌تواند اعتبار همیشگی و ثابتی داشته باشد و از سوی دیگر، بر پشتوانه مشروعیتی پادشاه جدید تأکید می‌کرد.

نخستین نظری که در راستای زمینه سازی برای سلطنت ظل السلطان مطرح گردید، از سوی میرزا ابوالحسن خان شیرازی بود. او که با نظام های سیاسی غرب آشنا بود، بانی نظری شد که برای نخستین بار در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران مطرح گردید. شیرازی معتقد بود که وصیت سلطان متوفی در تعیین ولیعهد در دولتهای اروپایی معتبر نیست و شرایط عمده در جانشینی شاه، رضایت و پذیرش مردمی است و اگر «رضای جمهور» نباشد، وصیت پادشاه اعتباری ندارد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۹۳۲؛ سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱: ۶۰۱). این نخستین اشاره به مسأله جمهور و پذیرش مردمی در انتخاب پادشاه در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران است. به نظر می رسد علت طرح این نظریه از سوی شیرازی، جلب رضایت دول خارجی و نیز دشمنی عمیق او با قائم مقام بود و الا او ابداً به نقش مردم و جمهور در تعیین سلطنت اعتقادی نداشت. دیدگاه او به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. طرح مسائل نظری، البته فقط به این مورد محدود نماند، بلکه ظل السلطان بعد از جلوس بر تخت سلطنت، رکن الدوله علی نقی میرزا و میرزا موسی گیلانی را با پیامی به سوی محمد میرزا فرستاد. پیام ظل السلطان این بود: میراث پدر حق فرزند است. من به جای پدر تو نیز به جای پدر. سلطنت از آن من و ولیعهدی از آن تو.

ظل السلطان به محمد شاه پیشنهاد ولیعهدی و حکومت آذربایجان و «یک کرور زر مسکوک» را داد و او را از جنگ و خونریزی بر حذر ساخت و تهدید کرد که در صورت شکست، اهل حرم شاه را هدف گلوله سپاه قرار خواهد داد و اسباب و اثاث سلطنت مانند تاج ماه و دریای نور و جواهرات رنگین سلطنتی را از بین خواهد برد.

محمد شاه که با اردوی خویش و سفرای انگلیس و روس عازم تهران بود، در جواب عمومی خویش علاوه بر تأکید بر اجرای وصیت شاه فقید به سه نکته مهم اشاره کرد: اول اینکه خداوند خوی سلاطین را در ظل السلطان قرار نداده است؛ دوم، مردم ایران او را به سلطنت سلام نداده‌اند و در نهایت اینکه «میراث پدر بعد از ادای وصیت او بهره فرزندان افتد و آن نیز بهره تمام فرزندان باشد. امروز به حکم وصیت سلطنت میراث من است و مداخلت در آن در شریعت پادشاهی حرام.» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱۶-۶۱۷).

نکته مهم در این گفتگو ها، تأکیدی است که طرفین بر خواست و تمایل مردم دارند و محمد شاه علاوه بر آن به خواست الهی و اعتبار وصیت شاه متوفی نیز تأکید می کرد. اعتضاد السلطنه برادر ظل السلطان و عموی محمد شاه که از طرفداران سلطنت محمد شاه بود، ادعاهای ظل السلطان را بی پاسخ نگذاشت و نوشت «زهی خیال باطل، زهی خیال محال. عمده در باب سلطنت کافه ناس و ریاست قاطبه ناس افزونی حسب است، نه شرافت نسب». در ادامه، او در تلاش برای توجیه سلطنت محمد شاه به شواهدی از تاریخ اسلام متوسل گردید و از جانشینی امام سجاد (ع) به جای پدرش امام حسین (ع) در مقابل محمد حنفیه قیاس گرفت (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۲).

خبر شکست نیروهای حامی ظل السلطان به تهران رسید و محمد باقر خان بیگلر بیگی تهران، برادر آصف الدوله و میرزا آقا خان وزیر لشکر که در نهران هوادار محمد شاه بودند، در این هنگام اقدامات مؤثری صورت دادند و با نزدیک شدن محمد شاه به تهران، محمد باقر خان، ظل السلطان را دستگیر و زندانی ساخت (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۰۳، ۶۲۱ و ۶۲۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۹۳۳، ۹۳۸).

به این ترتیب محمد شاه با اردوی خویش و سفرای انگلیس و روس به تهران وارد شدند و بر تخت سلطنت قاجار جلوس کرد. جلوس محمد شاه بر تخت سلطنت پایان بحران و جنگ داخلی نبود و هنوز دو مدعی تاج و تخت باقی بودند. حسینعلی میرزا که در شیراز تاجگذاری کرده بود و محمد قلی میرزا، ارشد اولاد فتحعلی شاه که در مازندران به سر می برد. حسینعلی میرزا خطرناک ترین مدعی تاج و تخت به شمار می رفت. مذاکره با او نیز بی نتیجه بود. برای مقابله با حسنعلی میرزا و سرکوب او، سپاهی آماده حرکت به سوی اصفهان و شیراز شد که در آن فیروز میرزا، منوچهر خان معتمدالدوله و نظامیان انگلیسی به فرماندهی سرهنگری لیندسی بیتوم نقش اساسی ایفا کردند. این سپاه توانست در دومین جنگ داخلی سپاه فرمانفرما به فرماندهی حسنعلی میرزا شجاع السلطنه را در ایزدخواست شکست دهد و آنها را فراری و پراکنده سازد. به دنبال این شکست، فرمانفرما و حسنعلی میرزا دستگیر شدند (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱: ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۸ و ۶۳۹؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۸۱۵۵ و ۸۱۵۸؛ خاوری شیرازی، ج ۲: ۹۳۷ و ۹۳۸؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۳۲، ۲۳۵ و ۲۳۶؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۱، ۴۳۲؛ سیمونچ، ۱۳۵۳: ۸۰؛ واتسون، ۱۳۵۴: ۲۳۲ و ۲۳۶). برخی فرزندان فرمانفرما نظیر رضا قلی میرزا و

مکاتبات و تبادل پیام ها به جایی نرسید و محمد شاه با اردوی خود به زنجان رسید. در زنجان حوادثی روی داد که کفه ترازو را به سود محمد شاه سنگین کرد. فتح الله میرزا شعاع السلطنه حاکم زنجان که در این هنگام گرفتار ادعاهای برادر خود، عبدالله میرزا دارا حاکم سابق زنجان و از طرفداران ظل السلطان، بود، به محمد شاه پیوست (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱۲-۶۱۳؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۶). عبدالله میرزا با استفاده از هرج و مرج پیش آمده در اندیشه دستیابی مجدد خود بر زنجان و خمسه بر آمده بود. از سوی دیگر، منوچهر خان معتمدالدوله گرجی که نقش مهمی در سرکوب مخالفان محمدشاه ایفا نمود، در زنجان به محمد شاه پیوست و چهل هزار تومان پیش کشی نیز تقدیم کرد^۵ (سپهر، ج ۱: ۶۱۸؛ بامداد، ۱۳۷۱: ج ۲: ۹۳۳).

شاهزاده بهمن میرزا نیز حمایت خود را از محمد شاه اعلام نمود و برخی سران ایلات و دیوانیان متنفذ محلی مانند سلیمان خان گوران، میرزا هدایت الله کردستانی، میرزا تقی قوام الدوله آشتیانی، خسرو خان گرجی و محمد حسن میرزا ملک الشعرا حمایت خویش را از سلطنت محمد شاه اعلام کردند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۹). به نظر می رسد در اینجا قائم مقام نقش اساسی ایفا نمود و با نامه هایی که به نخبگان رؤسای محلی و ایلات و دیوانیان برجسته نوشت، آنها را با خود همراه ساخت. اخبار زنجان به تهران رسید و در دستگاه ظل السلطان شکاف و دو دستگی ایجاد کرد. در قزوین بین پیشقراولان سپاه محمد شاه با سپاهی که ظل السلطان به فرماندهی امام وردی میرزا فرستاده بود، جنگ در گرفت و نیروهای امام وردی میرزا شکست خورده، پراکنده شدند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۸۱۴۸؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱۹-۶۲۱). به این ترتیب، مانع نظامی از سر راه برداشته شد.

نجف قلی میرزا راه فرار پیش گرفته، به انگلیس رفتند. سرنوشت مخالفان و مدعیان سلطنت قاجار نیز ناگوار بود و جز مرگ و تبعید و حبس نبود. حسینعلی میرزا فرمانفرما مدتی بعد از دستگیری در گذشت و حسنعلی میرزا کور گردید (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۳۵ و ۲۳۶؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۳۸ و ۶۳۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۵۵، ۸۱۵۸؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۴ و ۴۳۹).

محمدقلی میرزا نیز با نامه قائم مقام با احترام به تهران آمد و از آنجا به تبعید همدان رفت و در آنجا در گذشت (سپهر، ج ۱: ۶۲۷، ۶۶۴؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۸۱۵۴). ظل السلطان را نیز زنان حرم فتحعلی شاه شفاعت کردند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۲۳، ۱۲۴؛ رضا قلی میرزا، ۱۳۴۶: ۱۵). چندی بعد او به بهانه حج از تهران خارج شد، اما به دستور محمد شاه او را از همدان تحت الحفظ به مراغه برده و از آنجا به زندان اردبیل فرستادند. مدتی بعد او به همراه دو برادر خود علی نقی میرزا رکن الدوله و امام وردی میرزا فرار کرده، به روسیه رفت و بعد از مدتی استقرار در استانبول، در عتبات عالیات سکنی گزید (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۵۰، ۴۵۱؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۳۱؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۹۴، ۶۹۸؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۴۲).

شاهزادگان دیگر نیز سرنوشتی جز زندان و تبعید نیافتند.^۷ از دیوانیان مخالف نیز عبدالله خان امین الدوله در خانه حاجی سید محمد باقر مجتهد متحصن شد. سید محمد باقر شفتی اصفهانی، مجتهد قدرتمند عصر از دوستان امین الدوله بود و ظاهراً به واسطه دوستی با او طرفدار سلطنت فرمانفرما نیز بود (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷۸، ۱۷۹؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۰).

امین الدوله گویا همواره در حال توطئه بود و اخبار توطئه و زمینه‌سازی‌های او به قائم مقام و محمدشاه نیز

می‌رسید. قائم مقام در نامه‌ای از او خواست یا به مشاغل دیوانی بازگردد و یا به عتبات برود. امین الدوله اعتنایی به نامه قائم مقام نکرد و در نهایت بعد از قتل او، به دستور محمدشاه از ایران خارج شد و به عتبات رفت (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۱۹؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۳۷-۳۸؛ الگار، ۱۳۶۹: ۱۸۱-۱۸۲). میرزا ابوالحسن شیرازی به آستانه حضرت عبدالعظیم پناهنده شد و محمد جعفر خان کاشی مدتی زندانی شد و اموال او به نفع محمد باقر خان بیگلر بیگی مصادره گردید (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۲۴، ۶۲۶؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۲۹).

به این ترتیب، با تلاش‌های قائم مقام و نقش مؤثر نظامیان و دیوانسالاران و برخی شاهزادگان در کنار همراهی روسیه و انگلستان وصیت سیاسی آقا محمد خان با وجود مخالفت‌های شدید و طرح ادعاهای نظری جدید در باب جانشینی شاه متوفی، محمد شاه بر تخت سلطنت قاجارها تکیه زد. چنانکه اشاره کردیم، در این مقطع از بحران جانشینی، دیوانیان و امرای نظامی و مردان کار کشته سیاسی به همراه روسیه و انگلستان نقش اساسی ایفا نمودند. در این میان، نقش قائم مقام نقشی ممتاز و تعیین کننده بود. قائم مقام با الهیار خان آصف الدوله دشمنی دیرینه و شدید داشت، اما در فقره ولیعهدی محمد میرزا و رسیدن او به تاج و تخت این دو همکاری مؤثری صورت دادند (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۲). آصف الدوله می‌کوشید تا از رهگذر ولیعهدی و بعد سلطنت خواهرزاده اش، محمد میرزا به مناصب و مقامات بالا برسد و به وفاداری قائم مقام به خاندان عباس میرزا نیز معتقد بود. نامه‌هایی که بین آنها رد و بدل شد، نشانه‌ای از اتحاد موقت این دو رجل برجسته با همدیگر است. آصف الدوله در نامه‌هایی خطاب به قائم مقام ضمن گزارش توطئه‌هایی که

سلطنت جلوس کرد (رضا قلی میرزا، ۱۳۴۶: ۷-۳۰). به عقیده اعتماد السلطنه نقش اصلی را در سلطنت یابی محمد شاه قائم مقام ایفا کرد و اگر مسامحه‌ای می‌کرد با آن همه مدعیان سلطنت کار به گونه‌ای دیگر به فرجام می‌رسید (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۱۲۹).

اما در پایان می‌بایست به نقش مؤثر روس و انگلیس نیز اشاره گردد. نقش روس و انگلیس در مسأله جانشینی و ولیعهدی فقط در فقره سلطنت یابی محمد میرزا خلاصه نمی‌شود. از سالهای پایانی دهه ۲۰ق. که عهدنامه ۱۲۲۷ و ۱۲۲۹ ق ایران با انگلستان و عهدنامه گلستان در ۱۲۲۸ ق ایران با روسیه منعقد گردید، چنانکه اشاره کردیم، زمینه دخالت آنها در فقره ولیعهدی و جانشینی شاه قاجار فراهم آمد. در عهدنامه ترکمانچای نیز روس‌ها آشکارا حمایت خود را از ولیعهد و تداوم ولیعهدی سلطنت درخاندان عباس میرزا اعلام کردند. این عهدنامه‌ها زمینه و بستر دخالت دول خارجی، به ویژه روسها را فراهم آورد و آنان عملاً در این زمینه در سیاست داخلی ایران دخالت کردند. بعد از مرگ عباس میرزا، وزیر مختار روسیه در ایران به فتحعلی شاه توصیه کرد که در انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی تردید نکند (سیمونچ، ۱۳۵۳: ۴۴). اصرار روسها برای ولیعهدی محمد میرزا به حدی بود که آنان از غرامت مندرج در عهدنامه ترکمانچای به عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار به دولت ایران بهره برداری کردند و گوشزد کردند که در صورت ولیعهدی محمد میرزا نسبت به یک کرور باقی مانده غرامت ترکمانچای گذشت خواهند کرد (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۲۶۵). بعد از مرگ فتحعلی شاه نیز روسها همه گونه حمایت را از محمد میرزا برای رسیدن به سلطنت صورت دادند. سیمونچ، وزیر مختار روسیه در تجهیز سپاه و اردوی محمد میرزا کوشید و خود نیز با اردو همراه

در تهران می‌گذشت، از قائم مقام همه گونه تلاش در راه رسیدن محمد میرزا به ولیعهدی و سپس سلطنت را خواستار شد و از او خواست که در حق محمد میرزا «پدری» کند، نه «نوکری» (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۹۲، ۲۹۷). قائم مقام نیز از آصف الدوله انتظار همراهی و همکاری داشت و به همین سبب در شعبان ۱۲۴۹ ق. از زبان محمد میرزا به او نوشت که «یقین داریم شما... زیاده در دلجویی‌ها و به هم بستگی کار ما اهتمام خواهید کرد» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۳۷: ۲۰۵).

بعد از مرگ شاه نیز قائم مقام تلاش‌های مؤثری صورت داده و نماینده انگلستان کمپل معتقد بود تنها کسی که می‌توان روی او برای رساندن محمد میرزا به سلطنت حساب کرد، قائم مقام است (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۲۶۰). قائم مقام بعد از رسیدن خبر مرگ شاه، مقدمات سلطنت و حرکت محمد میرزا به تهران را فراهم کرد. محمد خان زنگنه، فرمانده سپاه آذربایجان را محرمانه از مرز ایران و عثمانی به تبریز فرا خواند، سپاه را نظم و ترتیب داد، با سفرای روس و انگلیس ملاقات کرد و مساعدت سفرای هر دو کشور را جلب نمود. از سفیر انگلیس کمک مالی گرفت، روسیه را نیز با خود همراه ساخت، حمایت علمای تبریز را کسب کرد، به حکام ولایات، بزرگان و اعیان کشور نامه نوشت و جلوس محمد شاه و پشتیبانی دول روس و انگلیس را از او یادآور شد (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۰۶-۱۸۰؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۱۲۷، ۱۲۹ و ۱۴۸؛ رضا قلی میرزا، ۱۳۴۶: ۳۰-۳۱).

تدبیر و سیاست و اقدامات قائم مقام چنانکه گفتیم، نقش مؤثری داشت؛ به طوری که رضا قلی میرزا از مخالفان سلطنت محمد شاه نوشت، محمد میرزا «استطاعت سلطنت» و «هوس این امر را» نداشت، اما به اصرار قائم مقام و سفرای انگلیس و روس بر تخت

شد. از طرفی، انگلیسی‌ها نیز در مسأله جانشینی شاه قاجار از سال ۱۲۲۷ ق. به تدریج دخالت کردند. سیاست آنها در این فقره همراهی با روسها بود. در سال ۱۲۳۹-۴۰ ق / ۱۸۲۵م هنری ویلوک، سفیر انگلیس در ایران در گزارشی ضمن اشاره به اختلاف شاهزادگان قاجار در باب ولیعهدی و جانشینی فتحعلی شاه، سیاست هواداری از ولیعهدی عباس میرزا را به مقامات انگلیس توصیه کرد (ویلوک، ۱۳۸۸: ۹۴، ۱۰۲).

کمپبل سفیر انگلیس در ایران نیز بعد از مرگ عباس میرزا چندین بار در گزارش‌های خود دولت انگلیس را به حمایت از محمد میرزا ترغیب و برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران همکاری و همراهی انگلیس با روسیه در این فقره را توصیه کرد. همین گزارش‌های کمپبل سبب شد در تابستان ۱۲۴۹/۱۸۳۴ ق. پالمرستون، وزیر خارجه انگلیس با سفیر روس پرنس لی یون قراردادی را مبنی بر تعهد دو کشور برای همکاری در رساندن محمد میرزا به سلطنت منعقد سازد. این موضوع از سوی دو دولت مزبور به سفیران دو کشور در ایران نیز اطلاع داده شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۹۵؛ اتحادیه، ۲۵۳۵: ۲۶۵).

با وجود شواهد آشکار در همراهی انگلستان با روسیه در حمایت از محمد میرزا، سیمونیچ، سفیر روس در ایران تلاش می‌کرد انگلیسی‌ها را مخالف ولیعهدی و سلطنت محمد میرزا جلوه دهد. از دیدگاه او، کمپبل سفیر انگلستان ضمن تمایل به ظل السلطان درصدد بود که ایران را به تعداد مدعیان سلطنت به قطعات مستقل و مجزا از هم تقسیم کند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۴۴، ۴۵). گزارش سیمونیچ توسط منابع قاجاری و گزارشگران انگلیسی تأیید نمی‌گردد، زیرا منابع ایرانی از حمایت انگلیسی‌ها و مساعدت مالی آنها به قائم مقام و حضور نظامیان انگلیسی به

فرماندهی هنری لیندسی بتیوم در اردوی شاه خبر می‌دهند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱۱، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۸ و ۶۳۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۵: ۱۰، ۸۱۵۹، ۸۱۵۸؛ جهانگیر میزا، ۱۳۲۷: ۲۳۲؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۴، ۴۳۲ و ۴۲۵؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۳۳)؛ حتی خود سیمونیچ نیز نمی‌تواند این واقعت را کتمان نماید و در گفته‌های خود دچار تناقض می‌شود، زیرا مجبور می‌شود در صفحات بعدی به کمک مالی انگلیس به قائم مقام برای مخارج بین راه و نیز حضور افسران انگلیسی در اردوی محمد میرزا و بویژه نقش آنها در سرکوب فرمانفرما اشاره نماید (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۵۷-۸۰-۸۱). فریزر انگلیسی نیز ضمن اشاره به دوستی انگلیسی‌ها با محمد میرزا و اظهار امیدواری به انتخاب او به ولیعهدی، جلوس محمد میرزا بر تخت سلطنت بدون همراهی روسیه و انگلیس را دور از ذهن می‌داند (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۷-۸۸، ۲۷۵، ۴۷۹). کنت دوسرسی، سفیر فرانسه در ایران نیز به نقش غیر قابل انکار روسیه و انگلستان در تخت یابی محمد میرزا اشاره می‌کند (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۸۶-۱۸۷). به این ترتیب، پشتیبانی دیپلماتیک و مساعدت نظامی و مالی انگلستان عامل مؤثری بود در به قدرت رسیدن محمد شاه، تا جایی که در برخی نوشته‌های انگلیسی‌ها تاج و تخت محمد شاه مدیون حمایت بریتانیا قلمداد گردید (آوری، ۱۳۸۷: ۲۸۷؛ همو، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۵). حمایت انگلیسی‌ها از دید محمد شاه نیز پنهان نماند و او بعد از استقرار بر تخت سلطنت در نامه‌ای به پالمرستون، وزیر خارجه انگلستان مراتب قدرشناسی خود را نسبت به خدمات مالی و نظامی کمپبل و افسران انگلیسی، بویژه سر هنری لیندسی بتیوم اعلام کرد (طاهری، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۴-۱۷۵).

شرایط سیاسی ایران و سیاست دولت روسیه در

آقامحمد خان - که البته به واقعیت پیوست - فتحعلی شاه، عباس میرزا و محمد شاه در کانون این سیاست قرار داشتند. اما تدبیر و سیاست آقامحمدخان اگرچه طایفه دولو را با سهمی که در قدرت پیدا کردند، از ستیز و کشمکش و اختلاف با قوانلو ها دور ساخت، اما ساختار دولت قاجار به شکلی بود که مشکلات و دشواریهای جدی به وجود آورد و ستیز را به درون طایفه قوانلو منتقل ساخت. برخی شاهزادگان در مقابل این سیاست و قاعده از پیش طراحی شده مقاومت کردند. ادعای شاهزادگان مدعی سلطنت قاجار، چون محمدعلی میرزا، حسینعلی میرزا و ظل السلطان، دکترین و آموزه سیاسی آقامحمد خان و نیز سنن ایلی قاجار را که می‌بایست مادر ولیعهد نیز قاجار باشد، به چالش کشید. این ادعاها و اعتراض ها تا حدودی فقدان اعتبار سیاست جانشینی را که آقا محمدخان طراحی نموده و فتحعلی شاه سخت به آن وفادار بود، نشان می‌داد و علاوه بر این، بر فقدان قانون ثابت و روشن در این زمینه نیز تأکید می‌کرد.

عدم مقبولیت قاعده خود ساخته قاجارها در تعیین ولیعهد و جانشین در مقاطعی به اشکال مختلف خود را نشان داد و جانشینی و ولیعهدی عباس میرزا و محمد میرزا (محمد شاه) را با خطر جدی مواجه ساخت و از سویی، مشکلات ساختاری دولت قاجار را هویدا کرد و پای دیوانسالاران و کارگزاران اداری و امرای نظامی و بزرگان ایل قاجار و نیز زنان حرم را به این مسأله باز نمود و جبهه بندی ها و گروه گرایی ها را به دنبال آورد. این مشکل به حدی جدی بود که عباس میرزا را وادار به جلب پشتیبانی خارجی کرد؛ به طوری که در عهدنامه‌های ایران با انگلیس و به ویژه روس، ماده‌ای در حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و پادشاهی در خانواده او گنجانده شد. اگر عهدنامه گلستان زمینه

ایران و نیز شرایط سیاسی بین المللی در شکل گیری سیاست بریتانیا در ایران کاملاً نقش داشت. انگلیسی‌ها برای مقابله با سیاست روسیه در ایران عمدتاً آرامش داخلی ایران و سیاست حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را دنبال می‌کردند و گاهی برای برقراری همین سیاست مجبور می شدند با سیاست روس همراهی نمایند. از گزارش هنری ویلوک بر می آید که انگلیسی‌ها به همین منظور در فقره جانشینی و ولیعهدی شاه با روسها از در همکاری وارد شدند. چنانکه اشاره کردیم، پالمرستون وزیر خارجه انگلستان با سفیر روس در بریتانیا در خصوص ولیعهدی محمدمیرزا مذاکراتی صورت دادند که به همراهی و همکاری آنها در این فقره منجر گردید (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۲۶۰؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۹۵). پالمرستون در نامه‌ای خطاب به سفیر دولت متبوع خود در روسیه از او خواست ضمن اعلام امیدواری انگلستان به عدم وقوع جنگ داخلی در ایران، مراتب خوشحالی دولت بریتانیا از انتصاب محمد میرزا به ولیعهدی ایران را به دولت روسیه اعلام دارد (طاهری، بی تا، ج ۲: ۱۱۵-۱۱۶؛ محمود، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۴۱-۳۴۲).

نتیجه

از بحثی که در این مقاله مطرح گردید، می‌توان تحلیل نهایی را به شکل زیر مطرح ساخت: مسأله جانشینی در دولت قاجار همزاد تأسیس دولت قاجار بود. مؤسس این دولت، برادرزاده اش را بر برادران خود ترجیح داد و از سوی دیگر، سیاستی را طراحی کرد که اختلاف و کشمکش بین دو طایفه مهم قاجار را از بین برده، طایفه رقیب را در قدرت مشارکت دهد و با ازدواج‌های از پیش تعیین شده به تدریج سلطنت را در طایفه قوانلو تثبیت نماید. در سیاست خیال پردازانه

حمایت خارجی را فراهم کرد، عهدنامه ترکمانچای عملاً روسها را به دخالت در سیاست داخلی ایران کشانید. انگلیسی‌ها نیز سیاست همراهی با روسها و دخالت در این فقره را اتخاذ کردند و الگوی مداخله در امور داخلی ایران را پایه‌ریزی نمودند.

به این ترتیب، در مقطعی که بعد از مرگ عباس میرزا و فتحعلی شاه ایران گرفتار تعدد مدعیان سلطنت گردید، دخالت آشکار خارجی، جبهه‌گیری شاهزادگان و امرای نظامی و عناصر دیوانی در حمایت از محمدشاه قاجار در خدمت دکترین آقامحمدخان و طرح خیال پردازانه او و سنن ایلی قاجار درآمد. با این حال، این امر دشواریها و تبعاتی را برای دولت قاجار در آینده به دنبال آورد.

پی‌نوشتها

۱- در دوره ناصری، شاه از وصیت سیاسی آقا محمدخان با انتخاب پسرش امیرقاسم خان به ولیعهدی که مادری غیر قاجاری داشت، برای مدتی کوتاه عدول کرد، اما با مرگ ولیعهد دوباره به قاعده قبلی برگشت. ر. ک: اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۸۰۴.

۲- برخی منابع قاجاری سال انتخاب و اعلام رسمی عباس میرزا به ولیعهدی را ۱۲۱۳ق. ذکر کرده‌اند (ر. ک: خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۵؛ سپهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۴۴۹)، اما به نظر می‌رسد قول دنبلی و خورموجی صحیح باشد.

۳- الهیارخان آصف الدوله، پسر بزرگ میرزا محمدخان بیگلر بیگی قاجار از بزرگان قاجاریه، برادرزن عباس میرزا و دایی محمدمیرزا و نیز داماد فتحعلی شاه بود. درباره موضع‌گیری او نظرات متفاوت دیگری مطرح است. عباس اقبال او را از طرفداران ظل السلطان می‌داند و مهدی بامداد نیز ضمن اشاره به

دشمنی عباس میرزا و قائم مقام با او تأکید دارد که آصف الدوله در ابتدا دودل بود و چون بعد از مرگ شاه جریان امور را به نفع محمد میرزا دید، به طرفداری از خواهرزاده خود پرداخت. ر. ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۳۶؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۷)، اما هر چه بود، چنانکه در این مقاله نیز اشاره شده، آصف الدوله صلاح خود را در همراهی با محمد میرزا و همکاری با قائم مقام دید.

۴- خاوری نام او را محمدجعفر خان عرب ضبط کرده است (ر. ک: خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۷۶).

۵- سیمونیچ سفیر روس منوچهرخان را جزو طرفداران ظل السلطان قلمداد کرده است (ر. ک: سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۵۵)، اما هیچ کدام از منابع قاجاری آن را تأیید نمی‌کنند.

۶- روس‌ها با وجود طرفداری عملی از محمدشاه، در مورد این شاهزادگان سیاست متفاوت را بعد از خروج آنها در پیش گرفتند. براساس سند منتشر شده ای، دولت روسیه پس از دریافت عرض حالی از این شاهزادگان فراری، آنان را تحت حمایت خود قرار داد و طی ضمانت نامه ای به محمد شاه اعلام کرد که ظل السلطان، رکن الدوله و امام وردی میرزا تعهد داده‌اند که خیال سلطنت نداشته باشند و درخواست مقرر برای آنها نمود. محمدشاه نیز با تأکید بر ضمانت روس‌ها با مقررری به آنها موافقت کرد (سند شماره ۱۲۵۱/ک/۲ پ ۲۹ آرشیو وزارت خارجه ایران، در: قاضی‌ها، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۴).

۷- برای اطلاع از سرنوشت برخی شاهزادگان زندانی، ر. ک: رضا قلی میرزا، ۱۳۴۶: ۱۷-۲۸؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۴۲-۲۴۴؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۸-۴۳۹؛ خاوری شیرازی، ج ۲: ۹۳۷-۹۳۸.

۸- دونامه آصف الدوله به قائم مقام را دکتر

نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

۱۱- بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هـ ق، ج ۲، تهران: زوار.

۱۲- تانکوانی، ژی ام. (۱۳۸۳). نامه هایی درباره ایران و ترکیه آسیا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه.

۱۳- جهانگیر میرزا. (۱۳۲۷). تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء.

۱۴- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله. (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشار فر، ۲ جلد، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۵- خورموجی، محمد جعفر. (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر نی.

۱۶- دنبلی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مآثر السلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

۱۷- دو سرسی، کنت. (۱۳۶۲). ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م. ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸- رضا قلی میرزا. (۱۳۴۶). سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: دانشگاه تهران.

۱۹- ژوبر، پیرآمده. (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۰- سپهر، محمد تقی خان لسان الملک. (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: اساطیر.

۲۱- سیمونچ، ای. او. (۱۳۵۳). خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمن چای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی

عبدالحسین نوایی در توضیحات کتاب تاریخ عضدی آورده است (ر. ک: عضداده، ۱۳۷۶: ۲۹۲-۲۹۷).

منابع

۱- آوری، پیتر. (۱۳۷۹). تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ج ۱، تهران: عطایی.

۲- _____، گاوین همیلی و دیگران. (۱۳۸۷). تاریخ ایران در دوره افشار، زند و قاجار، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

۳- اتحادیه، منصوره. (۲۵۳۵). گوشه هایی از روابط خارجی ایران، تهران: آگاه.

۴- اتکین، موریل. (۱۳۸۲). روابط ایران و روس ۱۸۲۸-۱۷۸۰، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۵- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی. (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.

۶- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا. (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

۷- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۵۷). صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.

۸- _____ (۱۳۶۷). تاریخ منظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.

۹- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۸) «حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی» یادگار، سال ۵، ش ۱۰.

۱۰- الگار، حامد. (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران،

- آرین پور، تهران: پیام.
- ۲۲- طاهری، ابوالقاسم. (بی تا). تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۳- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا. (۱۳۷۶). تاریخ عضدی، توضیحات و اضافات از عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علم.
- ۲۴- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- ۲۵- قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۳۷). منشآت، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: ابن سینا.
- ۲۶- قاضی ها، فاطمه (به کوشش). (۱۳۸۰) اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- ۲۷- کزن، جرج. ن. (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۸- لمبتون. آن. ک. س. (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- مارکام، کلمنت. (۱۳۶۴). تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران.
- ۳۰- مالکوم، سرجان. (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش علی اصغر عبداللهی، تهران: افسون.
- ۳۱- محمود، محمود. (۱۳۴۴). تاریخ روابط خارجی ایران و انگلیس، ج ۱، تهران: اقبال.
- ۳۲- محمود میرزا قاجار. (۱۳۸۴). گلشن محمود، تصحیح میر هاشم محدث، گنجینه بهارستان، تاریخ ۱، به کوشش سید سعید میر محمد صادق، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۳۳- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوار.
- ۳۴- نادر میرزا. (۱۳۷۳). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.
- ۳۵- نفیسی، سعید. (۱۳۷۶). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ۲ جلد، تهران: بنیاد.
- ۳۶- واتسون، رابرت گرت. (۱۳۵۴). تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتابهای سیمرغ.
- ۳۷- وحید مازندرانی، غلامعلی. (۱۳۵۰). مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳۸- ویلوک، هنری. (۱۳۸۸). «گزارش هنری ویلوک ۱۹ دسامبر ۱۸۲۵» کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۳۳، خرداد.
- ۳۹- هدایت، رضا قلی میرزا. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱۵، تهران: اساطیر.